

پیش‌خوانی

«تشکیل، فعالیت و فروپاشی فرقه دموکرات

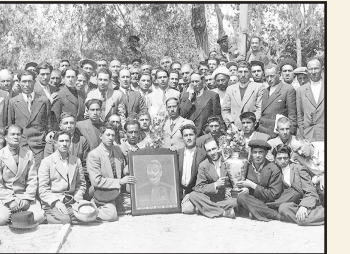
آذربایجان» در آینده یک اثر نوانتشار

روایت یک تلاش ناکام برای تجزیه ایران

■ **محمد رضا کاینی**

ساحت تاریخ‌نگاری ایران معاصر، همچنان نشان می‌دهد که سخن گفتن از فرقه دموکرات آذربایجان، موضوعی چشمگیر و درخور بررسی است. این مقوله هنگامی اهمیت مضاعف می‌یابد که هنوز

برخی همسایگان یا اقوام ساکن در اطراف ایران، خواب تجزیه به این مرز و بوم را می‌بینند و برای آن طرح و برنامه می‌ریزند تا تجربه تشکیل و نابودی فرقه دموکرات، از این نظر که چنین هسته‌هایی چگونه تشکیل می‌شوند نیز شایان مرور است. بی‌نیاز از تذکار است که ملت ما، هیچگاه به تجزیه کشور خویش، روی خوش نشان ندهاند، اما دشمنان نیز هیچ فرصتی را برای دست گذاشتن بر کاستی‌ها و تحریک اقوام فرو نمی‌گذارند. سرانجام، بر اثر اقدامات قوام، شکایت ایران در سازمان ملل، تهدیدات و فشارهای قدرت‌های قریب شوروی از جمله امریکا مبنی بر مقابله به‌ممثل، یعنی ادامه حضور در آسیا و اروپا و بازگشت مجدد به ایران، سرسختی حکومت مرکزی و افکار عمومی جهان، آغاز جنگ سرد و نییاز روس‌ها به پرداختن به متصرفات دیگر خود در اروپا و آسیا و تثبیت وضع آنها، وعده‌های قوام و عقد قرارداد قوام-سادجیفک، استالین به نیروهایش دستور تخلیه آذربایجان را صادر کرد و نیروهای حکومت خودمختار را از مقابله با ارتش مرکزی ایران بر حذر داشت. منقول است که به هنگام شکست فرقه دموکرات، اتومبیل‌هایی برای انتقال سران حزب حاکم به‌ویژه پیشه‌وری، به تبریز گسیل شد. خشم پیشه‌وری در روز انتقال به آذربایجان شوروی و سخنان وی و خطاب به فرهنگلی قلی‌اف معاون کنسول شوروی و پاسخ وی، بسیار تأمل‌برانگیز است: «شما ما را آورده‌اید میدان و اکنون که سودتان اقتضا نمی‌کند، ناخواسته رها کر دیدید؟ از ما گذشته است، اما مرمی که به



■ **جمعی از اعضا و هواداران فرقه دموکرات آذربایجان در کنار عکس استالین!**

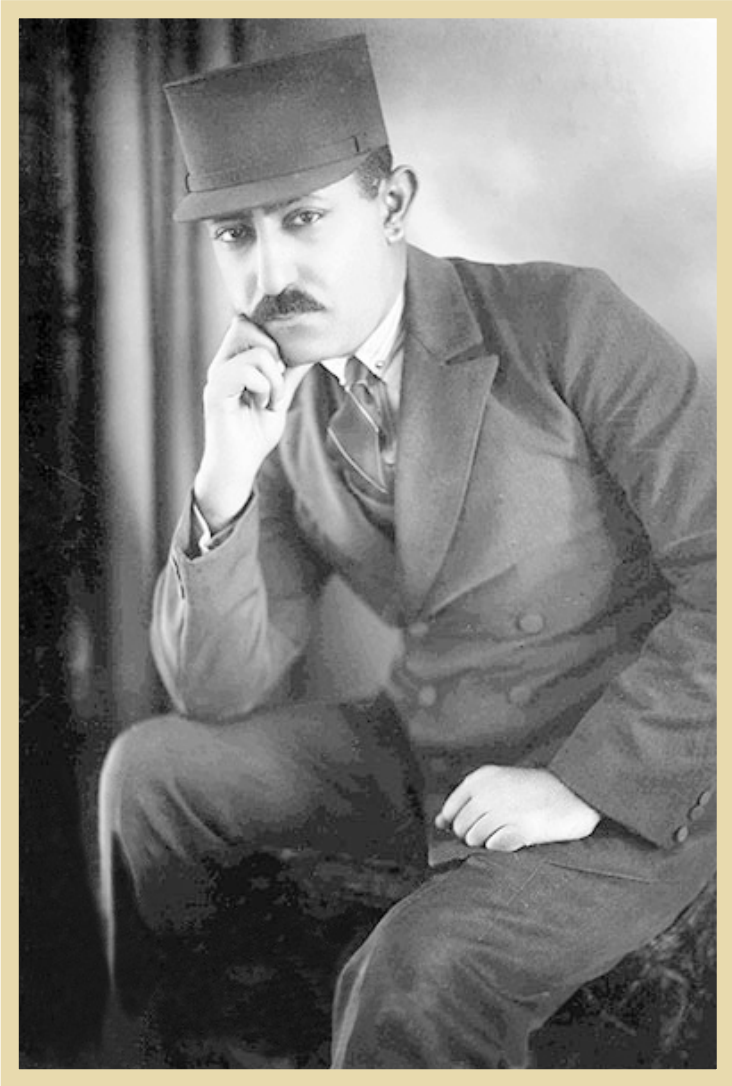
کتاب‌های ما سازمان یافتند و فداکاری کردند، همه را زیر تیغ داده‌اید!» و در جواب می‌شود: «کسی که تو را آورده، به تو می‌گوید پروا» بر فرض صحت این مکالمه کوتاه، از این انشاق می‌توان نتیجه گرفت و فرود فرقه دموکرات و حکومت خودمختار آذربایجان بی‌برد. این حزب نتوانست مردمان آگاه و میهن‌پرست آذربایجان را با خود همراه سازد. مهاجرت مردم به نقاط دیگر، آلوده شدن دست‌خیز حزب به خون مخالفان و سربازان میهن در یادگان‌ها و نیز اقدام پیش‌دستانه مردم برای پاکسازی آذربایجان از نیروهای مسلح حکومت خودگردان و استقبال باشکوه از نیروهای ژاندارمری، حکومت خودمختار و حزب دموکرات را به‌رغم همه تبلیغات فرهنگی و اصلاحات اقتصادی، در جذب قلوب مردم آذربایجان نیز ناموفق نشان می‌دهد. تزلزل پیشه‌وری و تضاد میان آرمان‌های گذشته و امروزش که سرآتش‌سپسای روس‌ها —وی را به‌رغم عدم اعتماد به آنها —به کارزار خطرناکی کشانده بود، در شکست فرقه بی‌تأثیر نبود. «تشکیل، فعالیت و فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان» توسط اصغر حیدری به نگارش درآمده و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نیز آن را روانه بازار نشر کرده است. مؤلف در دیباچه خویش بر این اثر، در باب اهمیت موضوع و نیز مطالب مطرح‌وحه در این کتاب، چنین آورده است: «تشکیل و فعالیت فرقه دموکرات آذربایجان، از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ معاصر ایران است که کشور ما تا مرز خطرناک تجزیه و جدایی تمامی مناطق شمال غرب تا نزدیک پایتخت و الحاق آن به دولتی پیش‌برد که در جریان جنگ جهانی دوم، نصف اروپا را بلعید و دولت‌های کمونیستی اقماری در آن کاشت؛ به یقین موفقیت و تداوم دولت فرقه دموکرات آذربایجان (دولت حزب دموکرات کردستان)، تجزیه به مناطق بزرگ دیگری از ایران را با دسیسه‌های شوروی، انگلیس و امریکا در پی داشت و باعث اضمحلال کشور می‌شد. این کتاب کوشیده است با تکیه بر اسناد بجامانده از سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۶ (از جمله اسناد فرقه دموکرات و خاطرات دست‌اندرکاران و کاربدستان آن روزگار و سایر مدارک و منابع، به بررسی مستند و تحلیل «تشکیل، فعالیت و فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان» بپردازد.»

■ **نیما احمدپور**

در مقال پپی آمده، فرا‌هایی از حیات سیاسی علی‌اکبر داور، به مثابه یکی از ایده‌پردازان دیکتاتوری منور، مورد اشاره و ارزیابی قرار گرفته است. چهره‌ای در زمره آنان که گمان می‌برند ایرانیان به خودی خود قدرت فهم و پذیرش تجدد را ندارند و باید آن را از طریق مشت آهنین به ایشان تحمیل کرد!به واقع زندگی و فرجام داور، درسی است برای آنان که سلطه بیگانه را جامعه می‌آورند و سپس خود، در زیر چرخ ارابه آن جان می‌سپرانند؛ در تدوین این نوشتار، از مستندات تاریخی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران بهره گرفته شده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ **طرح‌حی از زندگی پرفراز و نشیب میرزا علی‌اکبر خان!**

پیش از خوانش آنچه در حیات سیاسی داور مهم به نظر می‌رسد، مروری اجمالی بر شرح حال، بهنگام است. میرزا علی‌اکبر خان، از طبقه میانی جامعه برخوردار و پس از نشو و نمو تحصیلی در اروپا، به ایران بازگشت. او در زمره آنان بود که غربی شدن ایران را می‌جست و در عالم ذهن، طرحی از تحول سریع ایران را ترسیم کرده بود. این تئوری دیری است که امتحان خویش را در تاریخ ایران داده است. سید مرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران حیات داور را به شرح ذیل روایت کرده است: «علی‌اکبر داور (متولد ۱۲۶۴ش در تهران)، یکی از حامیان و عضو اصلی حلقه مشاوران دانش‌آموخته دارالفنون و فارغ‌التحصیل حقوق از دانشگاه ژنو که در جوانی وزیر عدلیه شد. نام اولی‌اش، میرزا علی‌اکبر خان بود. بازرگانی آذربایجانی، میرزا را برای سرپرستی فرزندان‌ش در سفر به اروپا، انتخاب کرد تا در قبال هزینه زندگی در اروپا، از فرزندان این بازرگان مراقبت نماید. وی در آن زمان دادستان تهران و نویسنده مقالاتی تند در روزنامه «شرق» به مدیریت



علی‌اکبر داور

داور

اگر بنا باشد صرف‌نظر از حمایت‌های دولت انگلستان، نام چند تن از بانیان اصلی به سلطنت رساندن رضاخان را به شماره آوریم، بی‌شک یکی از آنان، میرزا علی‌اکبر خان داور است. او از آن هنگام که کودتای ۱۲۹۹ تحقق یافت، دانش، قلم و توان خویش را وقف به‌سلطنت رساندن قزاق کرد. با حمایت او به مجلس چهارم راه یافت و از آن پس به گونه‌ای اعلام نشده، ریاست ستاد به سلطنت رساندن رضاخان را بر عهده گرفت! امری که نهایتاً با تکاپوی وی و همگانش تحقق یافت!

اندیشه، کارنامه و فرجام علی‌اکبر داور به مثابه یکی از ایده‌پردازان دیکتاتوری منور

ایرانی به میل خود، آدم نخواهد شد!

داور در روزنامه خود، آشکارا از نیاز به دیکتاتوری طرفداری می‌کرد. همچنین روزنامه‌نگاران جوان و برجسته‌ای چون زین‌العابدین رهنما نیز به کارزار رضاخان پیوستند. آنها، به همراه گروه تازه تأسیس دموکرات‌های مستقل ایران (که در مجلس به رهبری سید محمد تدین، به فرانسویون تجدد معروف بودند)، شروع به طرفداری از تغییر رژیم به جمهوری، به نفع رضاشاه کردند و از حمایت سوسیالیست‌هایی مانند سلیمان میناز نیز برخوردار شدند. از مهم‌ترین اقدامات داور، تهیه ماده‌واحده انقراض قاجار و به سلطنت نشستن رضاخان بود. وی سپس از مطالعه کافی در قوانین اساسی کشورهای غربی، شرحی به نام ماده واحده تهیه کرد در انقراض قاجار و به قدرت رسیدن رضاخان و عملی می‌نمود. این متن در ابتدا مورد تأیید دوستان وی و سپس مورد موافقت سردار سپه قرار گرفت. از اواخر مهرماه ۱۳۰۴، تلگراف‌هایی زیادی از سراسر ایران به جمع‌آوری اقدامات داور در خصوص از سلسله قاجاریه و شخص احمدشاه و در خواست نام چند تن از بانیان اصلی به سلطنت رساندن رضاخان را به شماره آوردیم. بی‌شک یکی از آنان، میرزا علی‌اکبر خان داور است. او از آن هنگام که کودتای ۱۲۹۹ تحقق یافت، دانش، قلم و توان خویش را وقف به سلطنت رساندن قزاق کرد. با حمایت او به مجلس چهارم راه یافت و از آن پس به گونه‌ای اعلام نشده، ریاست ستاد به سلطنت رساندن رضاخان را بر عهده گرفت! امری که نهایتاً تکاپوی وی و همگانش تحقق یافت! رضا سردی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب این رویداد چنین آورده است:

«رضاخان در ابتدای ظهور، از حمایت قابل‌ملاحظه‌ای در میان نخیشان طبقه متوسط مدرن، از جمله باشگاه ایران جوان —که جوانان در خارج تحصیلکرده‌ای چون دکتر علی‌اکبر حسینی و دکتر محمود افشار آن را برپا کرده بودند- برخوردار بود. علی‌اکبر داور وزیر آینده عدلیه و مالیه —که در سال ۱۳۱۶ زیر فشار رضاشاه خودکشی کرد-، به میان طرفداران سردار سپه نسبت به سایرین، به دلیل قدرت استدلال و تحصیل در دانشگاه ژنو در رشته حقوق و علوم‌سیاسی برتری داشت.

کرده است. هنگامی که وی داور را در زیرزمین ملاقات می‌کند، داور پشت میز نشسته و وکلا مشغول امضای نامه‌ای هستند و در این هنگام داور، به پیشخدمت دستور می‌دهد تا با دیگر وکلا نیز تماس گرفته شود و آنها را به امضای این ماده‌واحده فراخوانند. سپس داور از تدین نیز درخواست امضای نامه‌ای را می‌کند که در آن نوشته‌شده بود: «مجلس شورای ملی، به نام سعادت ملت ایران، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را به شخص آقای رضاخان پهلوی، واگذارى نماید.» شمار اندکی از کسانی که به این طریق دعوت به امضای پیش‌هنگام طرح مذکور شده بودند، از این کار خودداری کردند، اما بیشتر نمایندگان با تطمع و تشویق یا تهدید و ارعاب، امضای موافق خود را باى این طرح نهادند. در جلسه نهم مجلس پنجم- که تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی صورت گرفت- نیز علی‌اکبر داور در مقام تغییر قانون اساسی به نفع رضاشاه، سخنرانی کرد. در ماده ۳۶ قانون اساسی مشروطه آمده بود: سلطنت تنها در پادشاهان قاجار تداوم خواهد یافت و برای به قدرت رسیدن رضاخان، بایستی این ماده تغییر می‌یافت. داور در مقام دفاع از این تغییر بیان می‌کند: «کاری که ما می‌کنیم، واقعاً نقض قانون اساسی نیست. ایشان ممکن است همچو تشخیص بدهند که یک چنین پیشنهادی، برخلاف مصالح مملکت است و این بنده هم خدا را شاهد می‌گیرم و عرض می‌کنم که ایمن تغییر و ایمن پیشنهاد، موافق صلاح مملکت است.» در ادامه داور به همکاری نکردن شاهان قاجار با مجلس و معضلاتی که برای کشور ایجاد کرده‌اند، اشاره می‌کند و می‌گوید: «در این صورت، لازم نیست که ما بیاییم برای دفاع از یک خانواده‌ای که بی‌لیاقتی آنها را تصدیق می‌کنیم، وارد شوم و قضیه را به خون‌سردی تلقی کنیم.» بنابراین حمایت‌های علی‌اکبر داور چه در جلب حمایت نمایندگان و چه بهره‌گیری از تحصیلات حقوقی خود، در راستای تغییر قانون اساسی به نفع سردار سپه، در رقم زدن سلطنت پهلوی، اهمیت مضاعف می‌یابد.

■ **یابد از طریق رضاخان، سعادت را بر ایران تحمیل کرد!**

ریشه اصلی اقدامات چهره‌هایی چون داور در به سلطنت رساندن رضاخان را از یک سو در خودتخیری و به‌هیچ‌گرفتن اندیشه و عمل بومی از سوی دیگر، گرایش شدید به نظامات فرهنگی و سیاسی غرب باید جست و جو کرد. روزنامه «مرد آزاد» که در دوران منتهی به سلطنت رضاخان، تصوراتی وای را منعکس می‌کرد، خام‌بودن این ایده‌های را به نیکی نمایان می‌سازد؛ او از یک سو تا مقطعی وجود استبداد را تجویز می‌کند و از سوی دیگر، طالب آن است که از دوره‌ای به بعد، جامعه به آزادی منتقل شود؛ امید مرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، زمینه‌های اندیشه‌های داور در آن دوره را به شرح پی آمده، بازخوانده است: «علی‌اکبر داور که در شماره‌های متعدد روزنامه «مرد آزاد» با کنایه به ستوفی العمالک نخست‌وزیر، زمینه‌های رضاخان ظهور یک ناجی مستبد را فراهم می‌کرد، با طعنه به این رجل سیاسی کهنه‌کار از دوران مشروطه تاکنون گفته است: «باید حکومت را از این سلسله کهنه فکری، گرفته و به دست جوان‌هایی سپرد که اگر لیاقتشان هم محقق نیست، لاقابل‌بی‌عرضه بودندشان مسلم نباشد.» کسانی که متناسب با فقیح و لیاقت امروزی صاحب‌مقام باشند و به هر حسب «سابقه خدمت و حسن مجاورت، نجابت خانوادگی و تشخیص مرحوم آقا، زبردستی در مشاعره و روابط با علما و رجال و اعیان و تقدس و آزادی خواهی…» مقامی را احراز کرده باشند، او در این برنامه‌ها، دست رضاخان و عوامل هواداران پشت پرده او پیدا بود. به عبارتی این برنامه‌های به‌ظاهر خودجوش، بر اساس نقشه‌های ایادی رضاخان و از جمله داور طرح‌ریزی می‌شد. از اواخر مهرماه به بعد نیز عبدالحسین تیمورتاش و علی‌اکبر داور و چند تن از دیگر نمایندگان هوادار رضاخان، به جمع‌آوری امضا و آرا از نمایندگان مجلس، برای خلع قاجاریه از سلطنت پرداختند. از بمباد روز هفتم آبان ماه ۱۳۰۴، داور ستاد کار خود را در منزل سردار سپه تشکیل داد. وکلا پشت سر هم می‌شدند و هم به آنها امضای ماده‌واحده تکلیف می‌شد. سیدمحمد تدین نایب‌رئیس اول آن روز مجلس نیز بیان می‌کند: در روز جمعه هشتم آبان ماه ۱۳۰۴ پس از تماسی که با وی گرفته شده، به داور مراجعه کرد

۹ خرداد

|روزنامه جوان |شماره ۶۲۱۹

خوشنوی بر‌خوردار بود که «در زمان دیدارهای عادی ما، دیده‌نشده و قطعاً دیده نخواهد شد» و به سادگی گمان می‌کرد که این استبداد در یک زمان کوتاه، به اصلاح کشور منجر می‌شود و پس از آن، می‌توان استبداد را به کناری گذاشت! او یا نمی‌دانست یا به‌عمد و به‌سادگی از آن عبور می‌کرد که حکومت استبدادی تمام راه‌های گریز و کنش را به روی جامعه می‌بندد و پس از مدتی، آنقدر قدرتمند می‌شود که کسی را یارای مقاومت در برابر او نیست. حال چگونه قرار است به چنین حکومتی، گوشزد شود که فرصت استبداد پایان پذیرفته است و باید از این پس آزاد بسود؟ با وجود این ابهام، داور با اعتمادی باورنشدنی به مدتی بین ۳ تا ۱۰ سال، به عنوان عمر این حکومت استبدادی برای اعمال اصلاحات، اشاره کرده است! مدتی که از نظر او، به توسعه کشور منجر می‌شد تا بعدتر وقتی که «امور ایران سروصورتی گرفت، مملکت دارای راه و کارخانه و سرمایه شد، استقلال ما دیگر حرف و تعارف و شعار نبود، آن وقت نزاع‌ها تعدید و حزب کارگر و فرقه سرمایه‌دار تأسیس شود یا بیاییم بنشینیم ببینیم که مشروطیت انگلیسی برای ما لازم است یا مشروطه سبک آلمان!» حال اینکه در یک حکومت استبدادی، چگونه می‌توان نشست و به اینها اندیشید یا با فرد مستبد این فرصت را خواهد داد یا خیر؟ یکی از خلاهای نظری داور است و ایسا اینکه اصولاً چنین گزاره‌ای با ماهیت استبدادی حکومت جور درمی‌آید یا خیر؟»

■ **داور، تصدی وزارت دارایی و مرگ!**

سیاست‌های علی‌اکبر خان داور در دوران تصدی وزارت دارایی، از خواندنی‌ترین فصول زندگی اداری اوست، چه اینکه در دوره او، بسا توجه به سیستم‌تمرکزگرای سلطنتی، اقتصاد ایران هر چه بیشتر به دولت وابسته شد؛ رضاخان از او خواسته بود که بودجه سالانه کشور را افزایش دهد و او در پی تحقق این دستور، به هر دری می‌زد. هرچند که این فراز از حیات داور، به مرگ او ختم شد و وی در منزل شخصی خویش در تهران، خودکشی کرد؛سید مرتضی حافظی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب سیاست‌های اقتصادی داور چنین می‌نویسد:

«انتخاب علی‌اکبر داور برای تصدی وزارت دارایی (۱۳۱۵–۱۳۱۲) در کابینه محمدعلی فروغی درواقع رویداد مهمی در دولتی‌شدن اقتصاد ایران است. در این دوره او به توصیه مؤکد رضاشاه، مأمور شد بودجه کشور را بدین وضع مالیات‌های جدید افزایش دهد. تأکید شاه بر این بود که بودجه کشور، سالانه ۱۰۰ میلیون ریال افزایش یابد. داور ناگزیر بودجه سال ۱۳۱۳ را با مبلغی بیش از ۶۱ میلیون ریال تنظیم کرد که نسبت به سال قبل، تجاوز از ۱۰۰ میلیون ریال افزایش یافته بود. به سخن دیگر، بودجه دولتی بدون تکیه به درآمدهای مالیاتی، نزدیک به ۲۰ درصدافزایش یافت.طبیعی‌است دولت برای احداث ساختمان چنین منویاتی، مستقیم به فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی نداشت، ازاین‌رو داور به توسعه‌فعلیت‌های اقتصادی دولتی نیز انحصارات دولتی روی آورد. داور پس از چند ماه فعالیت در وزارت دارایی، به این نتیجه رسید که باید برای متعادل کردن بودجه و درآمدیشت بر بازرگانی دولتی تمرکز کند؛ وانحصارات را توسعه دهد. بنابراین ایجاد سازمان‌هایی به سبک شرکت‌های سهامی که در دست‌وراز قرار داد، او به وسیله این شرکت‌ها، یک قسمت از فعالیت‌های اقتصادی مملکت را که معمولاً افراد باید با سرمایه‌های خصوصی انجام دهند، به دست گرفت و دامنه این عمل را به تدریج توسعه داد. در آن دوره، مداخله دولت در امور اقتصادی کشور در بیشتر کشورهای دارای حکومت دیکتاتوری، حکمفرما و معمول شده‌بود. البته عالمان علم‌اقتصاد درباره مداخله اقتصادی دولت در تجارت داخلی و خارجی، نظریات متفاوتی مطرح کرده‌اند. بعضی از آنها عقیده دارند که دولت‌ها باید بازرگانی را به مردم واگذار کنند، اما به عکس آن، گروهی معتقدند باید دولت را ساداربراه این کار تصمیم بگیرد تا سودی که از این امر، به نفع دولت‌ها باشد، به جیب دولت وارد شود. علی‌اکبر داور موافق نظر گروه دوم بود و اعتقاد داشت امور اقتصادی، باید در دست دولت باشد. برابری تقریبی درآمدهای دولت با هزینه‌های آن و گاه نیز وجود درآمد مزایا، یکی از ویژگی‌های بودجه‌های تنظیم‌شده در ایران این دوره بود. از ویژگی‌های دیگر آن، توجه به بودجه‌عمری ای بود، به‌گونه‌ای که در این دوره، کل هزینه‌های دولت، تقریباً ۱۴۳ درصد شد یافت. این شیوه بودجه‌ریزی در حالی در ایران پیگیری می‌شد که اندیشه‌های اقتصادی در دنیا، دستخوش تغییراتی شده بودند؛ رشد چشمگیر درآمدهای دولتی و نهادهای ایجادنده، و خطمی‌هایی که در پیش گرفته شدند، امکان‌را به دولت و رضاشاه بخشید که سیاست تسلط اقتصادی و تمرکز منابع مالی را پیش برند. سیاست‌های توسعه صنعتی با محوریت دولت، به شکل‌گیری و قدرت‌یابی نوعی بوروکراسی دولتی، نخیشان بدون‌سالار و مدیران عالی‌رتبه انجامید. درواقع برنامه‌ریزی و ارتباطات که دو متغیر اساسی نوسازی هستند، در عصر رضاشاه ناقص بود. داور، اگر چه مشتاق بود جوانان زیرک را باهوش ایرانی را در وازرتخانه خود جذب کند، از آنجاکه ملزم به اجرای منویات شخصی شاه بود، نمی‌توانست همپا با تحولات جدید در جهان پیش رود. درنتیجه اقدامات اقتصادی او و به‌ویژه ایجاد شرکت‌های سهامی، فقط به یک سیستم اقتصادی دولتی انجمید که بافروپاشی دولت از هم پاشید. البته داور آن قدر زنده‌نماند که بتواند نتیجه‌اصلاحاتی را مشاهده کند که عمر خود را صرف آنها کرده بود؛ زیرا او در سال ۱۳۱۵، به زندگی یک صاحب‌منصب قلدَر می‌دید که از شدت و



علی‌اکبر داور (نفر اول ایستاده از راست) همراهمعلم شبیه‌و نقاشیکرد چند تن از دانش‌آموزان مدرسه دارالفنون

داور

ریشه اصلی اقدامات چهره‌هایی چون داور در به سلطنت رساندن رضاخان را از یک سو در خودتخیری و به‌هیچ‌گرفتن فرهنگ بومی و از سوی دیگر، گرایش شد ید به نظامات فرهنگی و سیاسی غرب باید جست و جو کرد. روزنامه «مرد آزاد» که در دوران منتهی به سلطنت رضاخان، تصوراتی وای را منعکس می‌کرد، خام‌بودن این تصورات را به نیکی نمایان می‌سازد!